

پرنده آبی

تعریف‌کردن با صدای بلند



مریم رحمانیان

● باید چیزهایی را برابرت تعریف کنم. گاهی تا چیزی را با صدای بلند تعریف نکنی، انگار که اتفاق نیفتاده است. توی خواب و بیداری بود که خبر بردن جایزه صلح نوبل رئیس‌جمهور اتیوپی را خواندم. بکی از قابلیت‌های بی‌فایده و گاه آزاردهنده مغز من این است که مسائل بی‌ربط را به هم متصل می‌کنند. بنابراین به جای اینکه بعد از خواندن خبر، به ابعدای که در پی خواهد داشت فکر کنم، مستقیم یاد قهوه‌ای اقدام که اول فروردین دو سال پیش در کافه‌ای اتیوپیایی در ژوهانسبورگ خوردم. همین اول کار بگویم که ذهنم کفتر جلد آن سفر شده است. از همه‌جا به آفریقای جنوبی برمی‌گردد؛ باربط یا بی‌ربط. دقیقا شبیه آدم‌های پیری که بی‌هیچ مناسبتی از دوران طلایی جوانی‌شان قصه می‌یافند و به خورد نوه‌ها می‌دهند.

بعد از ساعت‌ها پرواز اولین سؤالمان در مورد جشن سفارت برای روز عید بود. فهمیدیم به علت وسط هفته بودن عید و گرفتار کار بودن مردم، سفارت جشن را به روز شنبه موکول کرده است. ناراحت و دلوایس این بودم که لحظه تحویل ریز از کجا سپری می‌کنیم. درواقع انگار همیشه این ترس در من هست که زمین یک دور کامل بچرخد و در آن لحظه‌ای که یک صدای کلیک ریز از تمام کائنات بلند می‌شود من حواسم پرت باشد. می‌ترسم آن لحظه‌ای که آخرین دانه شن از ساعت شنی فرو می‌افتد و ساعت را برمی‌گردانند من طرف دیگری را نگاه کنم و حواسم نباشد کی چی شد.

شیوه‌های مختلفی هم هست تا هر سال مه و خورشید و فلک با خوشحالی دست به دست هم دهند و این حواس‌رتی را به کمک هم برابم ایجاد کنند. خلاصه اینکه هزار مدل برنامه‌ریزی کردیم. حتی قرار گذاشتیم برویم و در هتل میزی بگیریم و وسایل هفت‌سین را روی آن بچینیم اما از آنجا که خداوند خالق اتفاق‌های هیجان‌انگیز و غافلگیرکننده است، یکی، دو ساعت مانده به لحظه تحویل سال، همگی توی کافه عیدن و مادرش جمع شدیم تا یک قهوه اصیل از اتیوپی بنوشیم. عیدن، با آن اندام کشیده و دلبرانه و پوست شکلاتی و موهای به‌غایت قر، در کافه دل‌باز تازه‌تأسیسش می‌چرخید و با آن لباس سفید بلند و لبخندی که دندان‌های مرواریدی‌اش را با دست و دلبازی به رخ می‌کشید، خودنمایی می‌کرد. قهوه‌ها را که خوردیم و عیدن هم که داستان زندگی‌اش را برابمان تعریف کرد به نگامن سال تحویل شده بود. نفهمیدیم کدام لحظه و کدام ثانیه بود.

رو به کدام دیوار خیره بودم و لبخند سرگشته‌ام در هوا پخش می‌کردم. کجای قصه پزشکی‌خواندن عیدن بودیم و از کجای داستان جنگ‌های داخلی کشورش لب برمی‌چیدیم. اما همان بین بود که سال به لبین نو شده بود. قهوه‌ها از سر کیف نوشیده شده بود و حال‌ها هم بی‌گمان خوب شده بود. یکی از ما بلند شد و صدای گرم شجریان را به هوای خوب کافه تزریق کرد و بعد صدای توب و طبل سال نو که توشه قلب‌هایمان را، این همه دور از خانه‌اندکی بالا برد. خیلی وقت‌ها فکر می‌کنم اتفاقاتی که برابم افتاده است واقعی نیست. فکر می‌کنم خواب دیده‌ام یا در فیلمی، صحنه‌ای مشابه را دیده‌ام. که انگار اگر فیلم باشد، امن‌تر است. چراکه انگار حس را بدون لمس‌کردن درد تجربه، دریافت کرده‌ام. سفر آفریقای جنوبی نقطه عطف زندگی من بود و آن‌طور که باید، با صدای بلند برای کسی تعریفش نکردم و گاهی تا چیزی را با صدای بلند تعریف نکنی، انگار که اتفاق نیفتاده است. شبیه خوابی که سال‌ها قبل دیده‌ای و فقط تکه‌های کوچکی از آن، بر اثر اتفاقی ساده در دنیای بیداری یادت بیاید. مثل دژاوو. مثل رئیس‌جمهور اتیوپی.

همین حوالی

غذاهایی که نابود می‌شوند

براساس آمار فائو، تقریبا یک سوم از مواد غذایی تولیدشده در جهان برای مصرف انسان در هر سال (حدوداً ۱.۳ میلیارد تن) از بین رفته و هدر می‌رود.

تلفات و ضایعات مواد غذایی در کشورهای صنعتی ۶۸۰ میلیارد دلار در سال و در کشورهای در حال توسعه ۳۱۰ میلیارد دلار است.

در کشورهای صنعتی ۶۷۰ میلیون تن و در کشورهای در حال توسعه ۶۳۰ میلیون تن مواد غذایی از بین می‌رود. در این میان، میوه و سبزیجات بالاترین میزان ضایعات غذایی را به خود اختصاص داده‌اند. هر سال کشورهای پیشرفته به اندازه کل کشورهای آفریقایی پایین صحرا حدود ۲۳۰ میلیون تن غذا هدر می‌دهند. سرانه تولید زیاله در اروپا و آمریکای شمالی ۹۵ تا ۱۱۵ کیلو در سال است که این رقم برای کشورهای زیر صحرای آفریقا، جنوب و جنوب شرق آسیا، هرکدام شش تا ۱۱ کیلوگرم است.

روزنامه شتر

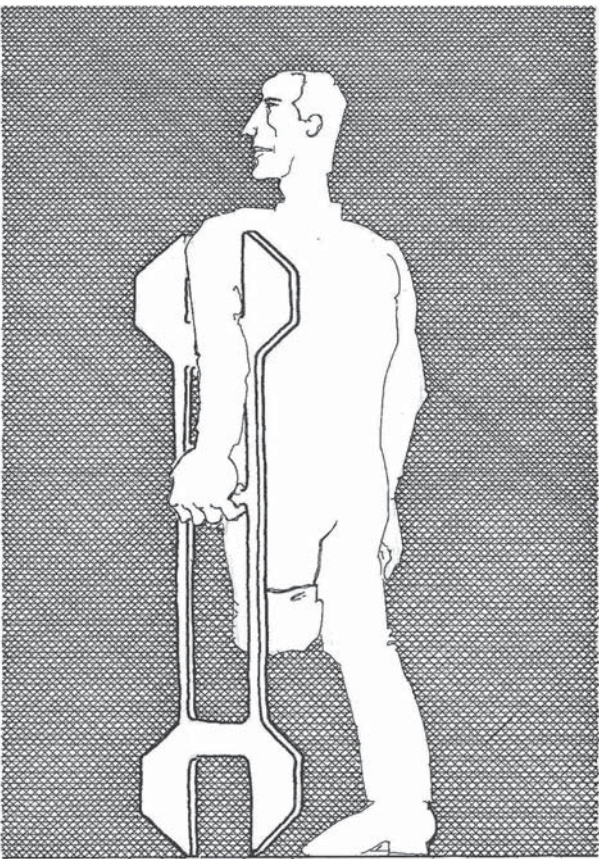
پنجشنبه ۲۵ مهر ۱۳۹۸ • ۱۸ صفر ۱۴۴۱ • ۱۷ اکتبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۵۵۲ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۰ • اذان مغرب ۱۷:۴۵ • اذان صبح فردا ۴:۴۹ • طلوع آفتاب ۶:۱۳

روزنامه‌فردا



کار تون خواب

کرمی ار میس



رسانه

اربعین و حضور زائران ایرانی

امیرعباس صادقی

این روزها بزرگ‌ترین راهپیمایی دنیا با بیشترین جمعیت در حال وقوع است اما کمترین پوشش خبری در رسانه‌های دنیا از این اتفاق بزرگ صورت می‌گیرد. دشمنان اسلام با همه امکانات خود در حال تلاش برای پاکوت خبری جریان بزرگ اربعین هستند اما مگر می‌شود ندای «احسین» میلیون‌ها زائر عاشق را پنهان کرد؟ براساس آمارها تاکنون بیش از سه میلیون ایرانی در سامانه سماح ثبت‌نام کرده‌اند و پیش‌بینی می‌شود تعداد زائرانی که امسال از ایران به کربلا می‌روند، بیش از پنج میلیون نفر باشد. در کنار اینها، زائرانی از دیگر کشورهای مسلمان منطقه به این سفر می‌روند، اما با این حال، خبرهای بسیار کمی در رسانه‌های دنیا از این جمعیت منتشر می‌شود. سؤالی که در این بین وجود دارد، این است که وظیفه ما و رسانه‌ها برای اطلاع‌رسانی به مردم جهان درباره این اتفاق بزرگ چیست و چگونه می‌توانیم صدای این جمعیت را به مردم جهان برسانیم؟
بارها این مژاله تال شده است که اگر عبارت «عاشورا» را به دو زبان فارسی و انگلیسی در اینترنت سرچ کنید، چه نتایج متفاوتی داده می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد برای تحریف اتفاقات مهم جهان اسلام شوخی و تعارف ندارند. در این بین شاید بتوان به چند نکته اساسی اشاره کرد؛ رسانه ملی در این روزها گزارش‌های زیادی از مناطق مرزی و مسیرهای پیاده‌روی پخش می‌کند؛ اقدام بسیار خوبی

اربعین

زائران حرم حسینی
بسیاری از علاقه‌مندان امام حسین(ع) و اهل بیت دراین روزها راهی کربلا شده‌اند. عده‌ای با هشتک #الحسین-یجمعناتوجه مردم جهان را به این اتفاق مهم جلب می‌کنند. برخی از حساب‌های کاربری، عکس‌هایی از پوشش رسانه‌ای این اتفاق منتشر کرده‌اند. برخی نیز از آرزوی خود برای حضور در این رویداد نوشته‌اند. ردیگری نوشته است: «تجمعی که در اربعین شکل گرفته، فقط برای این نیست که ما از کنار هم رد بشویم! ما باید در اربعین، تمرین کار جمعی انجام دهیم. اربعین، عالی‌ترین زمینه کار جمعی است». در این ایام سعی شده است از نظر رفاهی امکاناتی در اختیار زائران قرار داده شود، مثلا معاون حمل و نقل سازمان راهداری به فارس گفته است در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مهر، صد درصد ناوگان اتوبوسی کشور به زوار اربعین اختصاص می‌یابد. اما ایرنا در گزارشی نکاتی که به نظر می‌رسد زائران برای ازبین‌رفتن احترام و شأن ایرانی‌ها انجام دهند را

سلام به فردا

تتلو، سحر تبر و بی‌هویتی



امان‌الله قورابی‌مقدم جامعه‌شناس

وقتی اکثریت جامعه، یعنی جوانان، به اصطلاح دچار شناخت حسی می‌شوند، می‌توان انتظار داشت در آن افرادی همچون تتلو به هوساواران میلیونی برسند و سحر تبر خود را بتواند به نسل جوانش بقبولاند.

ما در زمینه شناخت در جامعه‌شناسی دو گونه کلی داریم: یکی حسی است و افراد تحت تأثیر احساسات و عواطف و چیزهایی که می‌بینند و می‌شنوند، قرار می‌گیرند. دومی هم شناخت ادراکی است و آنها از آنچه می‌بینند و می‌شنوند، به برداشت و تحلیل و تفکری می‌رسند و همواره به دنبال دلیل می‌گردند و می‌پرسند چرا این‌طور شد؟ افراد حسی بیشتر ظاهرپرس هستند و افراد ادراکی به باطن توجه نشان می‌دهند و شناخت‌شان از شناخت حسی بهتر است. هنرمندان اغلب شناخت حسی دارند و البته در برخی از موارد اینها هم مثل ونگو و براکل درک عمیقی از دیده‌هایشان دارند. بنابراین هنرمندان از هر دو وجه بهره می‌برند. الان هم بیشتر مسائل چه در خانواده، چه در مدرسه و چه در دانشگاه عینا مثل ماشین تولید می‌شود و همه نیز طوطی‌وار به دنبال تقلید از این مباحث هستند؛ به‌ویژه هر چه سن پایین‌تر باشد این برخورد‌ها حسی‌تر است و هر چه سن بالاتر می‌رود، آدم‌ها بیشتر با شناخت ادراکی با مسائل‌شان برخورد می‌کنند. بنابراین جوانان کمتر شک می‌کنند و در فضاهای مجازی وقتی آدمی مثل تتلو را می‌بینند که مورد توجه میلیونی واقع شده است، بی‌آنکه فکر کرده باشند، تصور می‌کنند روش تتلو و تتلوها درست است و چشم‌پسته پیرو آنان می‌شوند. این دلیلش می‌تواند ناکارآمدی آموزش و پرورش باشد که نمی‌تواند نسل جوان را نسبت به این‌دیده‌ها پرسشگر و با تردید بار بیاورد که با دیدن هر چیزی آن قدر کنجکاوی کنند که بتوانند به حقیقت آن بی‌برسند. همچنین نسل جوان تحت تأثیر تبلیغات و فضای رسانه‌ای هستند که اغلب از این آدم‌ها الگو می‌سازند و جوانان هر چه را گفته می‌شود، می‌پذیرند. ماکس وبر، جامعه‌شناس، بر این باور است در جامعه هر چه بیشتر سنت‌ها حاکم باشد، جای سؤال وجود ندارد چون مردم عادت کرده‌اند هر چه پیرها و سالمندان گفته باشند، همان درست است و در آن به دنبال چون و چرایی نمی‌گردند. حالا در غیاب این بزرگان در فضاهای مجازی این‌ا افراد بزرگ جلوه و همچنان نسل تازه با همان شیوه برخورد می‌کنند که اینها هر چه بگویند درست است. وبر همچنین معتقد است جامعه مشروع عقلانی است و سؤال می‌کند.

همه پست‌های اجتماعی بر اساس شایستگی و عقل و منطق شکل می‌گیرد، اما امروز در جامعه برخی جوان‌ها به سبک و سیاق تتلو در می‌آیند و مثل او لباس می‌پوشند و آرایش مو می‌کنند.

سحر تبر: متأسفانه آموزش و پرورش یا ما معلم‌ها کوتاهی کرده‌ایم و مسئولانه رفتار نکرده‌ایم و این دختر خانم خواسته خودش را شبیه آن هنرپیشه هالیوودی (آتلینا جولی) دربیآورد. او به نوعی به جامعه‌اش اعتراض می‌کند و دلپیش برخی از محدودیت‌های زنان است. سحر تبر و تتلو با نوعی کمبودهای عاطفی و اجتماعی همراه هستند و اینها با این کار‌ها دارند به مردم التماس می‌کنند ما را ببینید. آنها تقاضای دیدن دارند و التماس می‌کنند و فریاد می‌زنند بگویند ما هم هستیم و به گونه‌ای می‌خواهند بر تحقیر‌ها و سرزنش‌های آدم‌های جامعه و هر برابر کمبودهایشان بر جنس مخالف این‌گونه غلبه کنند. من معتقدم با برخورد‌های این چنینی با امثال سحر تبر دردی از جامعه حل نخواهد شد و به گونه‌ای این فرد هم معروف خواهد شد و دختران ناگاه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بی‌هویتی: الان برخی افراد جامعه دچار بی‌هویتی شده‌اند و در تهران و شهرهای بزرگ این بی‌هویتی مشهودتر است. افراد خودگرا و خودخواه شده‌اند. اینها با این پوشش و آرایش و حالت غیرعادی به دنبال این هستند که بگویند ما هم هستیم و هر چه متفاوت‌تر و عجیب‌تر انگار زودتر مطرح می‌شوند. در اینجا شی‌سوری شکل گرفته است و همه دارند خود را به ازای اشیای قیمتی خود مطرح می‌کنند. می‌خواهند با خرید ماشین‌های گران، لباس‌ها و جواهرات ذی‌قیمت به دیگران بگویند سا برتریم. این افراد به صورت روبات درآمده‌اند. اینکه دچار تجمّل‌گرایی شده‌اند و دارند همه چیز را به شکل لاکچری عرضه می‌کنند و از الگوها، پورشه‌ها و زرق و برق خانه‌ها مایه می‌گذارند تا بزرگ‌بودن‌شان را نشان دهند. اینها اکثرا تازه به دوران رسیده‌هایی هستند که این‌طوری خودشان را مطرح می‌کنند. چندی پیش دختری با پورشه زد جوانی را زیر گرفت و کشت و بعد گفت: دیه‌اش را می‌دهم!

در جامعه‌شناسی همچنین یک اصطلاحی به نام تلقین وجه است که در آن افراد به همدیگر وجه و اعتبار می‌بخشند. همچنین خود افراد در رشته‌ای سرآمد و سرشناس هستند که به دلیل تلقین وجه سر از جاهایی درمی‌آورند که ممکن است هیچ شناختی از آن نداشته باشند. مثلا جوانی ورزشکار قهرمان ملی است اما بی‌آنکه سیاست‌مدار باشد و سر از امور اجتماعی دربیآورد، به شورای شهر و مجلس و مانند اینها می‌رود. در حالت تلقین، مردم ناگاه از آدم‌های دیگر پیروی می‌کنند و این نقطه مقابل تقلید است که در آن همه آگاهانه از دیگری پیروی خواهند کرد.

اعتراض مدنی

جین فوندا و جمعه‌های سوزان

جین فوندا، بازیگری که توانسته است دو بار اسکار ببرد، اکنون در آستانه ۸۲سالگی به تغییرات اقلیمی علاقه‌مند است و با الهام از گرتا توبرگر فعالیت‌ها و راهپیمایی‌هایی در این‌زمینه انجام می‌دهد. او که روز جمعه در واشنگتن در برنامه‌ای که ترتیب داده بودند دستگیر شد، روایتی از این اتفاق را منتشر کرده است. او به توصیف اتفاقی که افتاده است، پرداخته

و می‌نویسد: «این حرکتی بزرگ بود. هوا عالی بود همه سخرتانی‌ها فوق‌العاده بودند. پوشش خبری مطبوعات بسیار جذاب بود. اما کمی بعد دستبند‌های پلاستیکی سفید را بر دستان تک‌تک ما بستند و ما به ایستگاه پلیس منتقل شدیم. دستبند‌ها پلاستیکی بیشتر از فلزها صدمه می‌زنند و فهمیدم حتی یک فرد ۸۲ساله را هم بدون دستبند و با احترام وارد ماشین پلیس نمی‌کنند. البته همه زنان و مردان پلیس بسیار مودب و خوش‌رفتار بودند. ۱۶ نفر از ما دستگیر از خوردن و صحبت‌کردن دست کشیده‌ام. واقعا بهترزده شدم». فوندا همچنین سائیتی را به این کمپین اختصاص داده است و افراد را به پیوستن به این حرکت و استفاده از مطالب آموزشی آن تشویق می‌کند: «هر کسی علاقه‌مند است، می‌تواند سائیت ما و آموزش‌هایی که هر پنجشنبه می‌دهیم را دنبال کند. این آموزش‌ها به صورت زنده و با حضور دانشمندان و مردمی که تحت تأثیر تغییرات آب و هوایی هستند، برگزار می‌شود. ما همچنین به موضوعاتی که صبح جمعه قرار است به آنها توجه کنیم، درباره آب بحث کنیم... می‌پردازیم. هر کسی می‌تواند همراه این کمپین باشد. امیدوارم این آموزش‌ها به بهترشدن وضعیت تغییرات اقلیمی کمک کند». فوندای بازیگر برنامه جمعه آینده گردهمایی خود را تمرکز بر یک توافق‌نامه سه‌سبز جدید می‌داند. او مشخصات بیانیه را چنین تشریح می‌کند: «این یک بیانیه مهم برای درک بهتر ما از اطراف است. چارچوبی است که ما را به سمت جلو سوق می‌دهد. این حمله شرورانه‌ای که به وسیله صنایع سوخت فسیلی و سیاست‌مدارانی که آنها خریداری کرده‌اند آغاز شده، می‌تواند بسیار آسیب‌پذیر باشد. ما مردم باید علیه آن متحد شویم».



شدیم که در دو سلول مجزا تقسیم شدیم. البته ما هم از این چند ساعت زندان برای سازماندهی و برنامه‌ریزی برنامه‌های بعدی استفاده کردیم. سپس هر کدام ۵۰ دلار پرداخت کردیم (البته کمپین جمعه آتش‌سوزان برای کسانی که پول نداشتند، این مبلغ را فراهم کرد) و بعد آزاد شدیم. پس از آزادی هم به کافه‌ای در آن نزدیکی‌ها رفتیم». او درباره دلایل این حرکت اعتراضی خود توضیح می‌دهد: «همه اینها خیلی سریع اتفاق افتاد. من فقط دو هفته است که به واشنگتن آمده‌ام. ایده جمعه آتش‌سوزان در آخرین روز کاری در شرکت قبلی به ذهنم رسید با دوستانم کاترین کیتز و روزانا آرتکست بودم و خواندن کتاب جدید نانومی کلین در آتش: سوختن؛ پرونده برای یک معامله جدید سبز» را شروع کرده بودم. بر این باورم هر چیزی که نانومی

روزها

استقلال از ناتوانی

● چند روز پیش روز جهانی عصای سفید در جهان برگزار شد؛ روزی که برای صاحبان عصای سفید برنامه‌های خاص آن از جمله راهپیمایی در سطح شهر فراهم شد؛ از میانمار و پکن گرفته تا شهرهای کوچک در اروپا برای این روز برنامه‌هایی تدارک دیدند هر چند میزان تبلیغات در ایران به گونه‌ای نبود که افکار عمومی نسبت به آن همراهی نشان دهند اما تعداد کمی از کاربران فارسی نسبت به این روز واکنش نشان دادند. این روز بعد از جنگ جهانی اول با هدف گرامی‌داشتن افراد دارای اختلال بینایی و توجه به مسائل و مشکلات آنها نامگذاری شده است. با توجه به اینکه رنگ سفید برای همگان به‌خوبی قابل دید است، برای پیشگیری از خطرآتی که نابینایان را تهدید می‌کند، این رنگ برای عصای راهنماییشان تصویب شده است. در ایران پوستری به مناسبت این روز با اشاره به شعار فرصت‌های برابر به همت هنرمند نابینا هافت شرار طراحی شده است. برخی نیز به کلیبی که چند توضیه را مطرح کرده بود، اشاره کردند و این یادآوری انجام شد که شهروندان با آسیب بینایی را با کلماتی مثل روشنندل و کور خطاب نکنید. آسیب‌دیدگان بینایی واژه نابینا را که هیچ‌گونه تعارف و تحقیری ندارد، می‌پسندند. از نظر بسیاری عصای سفید نماد استقلال افراد نابیناست. هر چند در کشورهای دیگر همراهی سگ‌ها کمک‌حال برخی نابینایان است اما اکثر نابینایان را کسانی که دارای اختلالات بینایی هستند، از عصای سفید استفاده می‌کنند. با مرور مشکلات نابینان که به مناسبت این روز در شبکه‌های اجتماعی از آن سخن گفته شده است، می‌توان به این نتیجه رسید که چند معضل مشترک بین ما و کشورهای همسایه وجود دارد:خیابان‌ها نام‌ترین مکان‌ها برای آنان هستند. وجود چاله‌چوله‌هایی که هر آن زیر پای پیاده‌ها پیدا می‌شود، محدودیت استفاده از تسهیلات بانکی، بی‌احترامی و اختصاص‌نیافتن جایگاه‌های مناسب برای نابینان در ادارات و شرکت‌های خصوصی، نبود امکانات مناسب برای رفت‌وآمد و استفاده از وسایل نقلیه عمومی همچنین اختصاص‌نیافتن سهمیه‌های بیشتر برای تحصیل در دانشگاه و استخدام و نداشتن بیمه. از آن بدتر بعضی از تحصیل‌کرده‌ها به‌دلیل نبود امکانات شخصی خانه‌نشین شده‌اند طبق پژوهش‌هایی که طی سال‌ها انجام شده است، افرادی که نابینا به دنیا آمده‌اند، هیچ درک درستی از چگونگی دیدن در هنگام بیداری ندارند. بنابراین نمی‌توانند در خواب هم ببینند. اما بیشتر افرادی که بعدتر نابینا می‌شوند، می‌توانند به صورت بصری خواب ببینند. تحقیقات دامنارکی در سال ۲۰۱۴ نشان داد با گذشت زمان، یک فرد نابینا کمتر در خواب آرزو می‌کند که بینا باشد و تصاویر را ببیند. در واقع به نابینایی خود عادت می‌کند. اما چند نفر در جهان دچار اختلال نابینایی هستند. تخمین زده می‌شود حدود ۱۰۳ میلیارد نفر در سال ۲۰۱۹ تقریبا با اختلال بینایی زندگی می‌کنند. ۱۸۸۰۵ میلیون نفر دارای اختلال بینایی خفیف، ۲۱۷ میلیون نفر دارای اختلال بینایی متوسط تا شدید و ۳۶ میلیون نفر نابینا هستند مثلا در کشور ما ۱۵۰ هزار نفر نابینای مطلق هستند. طبق آخرین نظرسنجی انجام‌شده از سوی انجمن نابینان کشور، ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر به کم‌بینایی و اختلال بینایی دچار هستند. آنها برای دسترسی به حاذق‌های زندگی با مشکل مواجه هستند و به گفته کارشناسان، نرخ بی‌کاری در میان آنها بالغ بر ۴۰ درصد است؛ این در حالی است که نابینان، تحصیل‌کرده‌ترین افراد میان معلولان به شمار می‌روند. فقط حدود هفت هزار دانشجوی نابینا در دانشگاه‌ها تحصیل می‌کنند. درافغانستان نیز شرایط مناسب نیست می‌گویند نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر در کشور معلولیت نابینایی دارند. از این میان فقط سه هزار نفر آنها توانایی خواندن و نوشتن دارند. در یکی از روزنامه‌های افغانستان با «لبناء»، دختر جوان نابینایی که علاقه وافری به رشته خبرنگاری دارد، گفت‌وگو شده است. او که از دانشگاه کابل فارغ‌التحصیل شده، درصدد است این بار نیز از سد مشکلاتی سراراش رد شود و حال نبود فرصت کاری وزمینه‌ای که بتواند وی را به اهدفش نزدیک‌ترکند، او را مشوش کرده است، لبنا از نبود امکانات در رسانه‌ها و اعتمادکردن کارفرمایان در اداره‌های مذکور به افراد معلول ابراز تأسف کرد و گفت: «اداره‌ها و نهاده‌ها باید به توانایی افراد معلول اعتماد کنند، پست‌های پایین را در اختیارشان قرار دهند و کوچک‌ترین شانس را برایشان مهیا کنند. اینکه فرد معلول نیست به این معنا نیست که دیگر کاری از او ساخته نیست. معلولان باید دوشادوش افراد سالم در جامعه خود سهیم باشند تا از یک سو بتوانند از لحاظ مالی خودکفا و مصدر خدمت به جامعه شوند. از سوی دیگر برای هم‌وعان‌شان الگو شوند تا در اشخاص دارای معلولیت آمیدی به ادامه زندگی پیدا شده و از انزوا بیرون آیند.

از آرزوهای دیرینه لبنا ایجاد کتابخانه‌های صوتی در افغانستان است. وی از مسئولان می‌خواهد چنین سهولتی در آینده‌های نزدیک برای افراد نابینا مهیا شود تا مشکلاتی را که خودش در این مدت تحمل کرده است، هم‌وعانش از آن در اسان بمانند. لبنا مصمم است به سفر خود در این راه ادامه دهد و هدف نهایی‌اش که کسب شهرت و شناخته‌شدن میان برجسته‌ترین ژورنالیست‌هاست، از جاده‌های پرپیچ‌وخم عبور کند. تعریف لبنا از زندگی در سه کلمه خلاصه می‌شود: (امید، حرکت و مبارزه) که این تعریف را در عمل نیز پیاده کرده است.